

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

دانشکده علوم انسانی ، گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A
گرایش : ایران باستان

عنوان :

تشکیلات حقوقی و قضایی هخامنشیان

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر محمد حسنی

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر محمد تقی ایمان پور

نگارش :

فائزه بیدخوری

تابستان ۹۱



Islamic Azad university

Shahrood Branch

Faculty of Literature and Humanities Department of History

Thesis “MA” on Ancient Iran period

Title :

Legal and judicial administration of the Achaemenids

guide master :

Dr mohammad hassani

Advisor master :

Dr mohammad taghi Iman pour

by :

faeze Bidkhory

Summer 2012

تقدیم به:
سایبانان آرامش،

به زیباترین آفرینش خالق ،
به دوفرشته زندگانیم،
به آن عزیزانی که قلبم به یاری آنها در نهایت دلتنگی تپیدن
گرفت.

به بهترین واژه های سخن، پدر و مادر عزیزم

تقدیم به :
همسر مهربانم که همواره یاری و پشتیبان من در امر
تحصیل بوده است

و

تک نگاره های قلبم خواهر و برادر عزیزم .

سپاسگذاری

با سپاس از خدای رحمان که اراده کرد تا من زیبا بیاموزم و زیبا زندگی کنم .

پایان نامه حاضر در ظل توجهات خاص استادان محترم جناب آقای دکتر محمد حسنی استاد راهنما و جناب آقای دکتر محمد تقی ایمان پوراستاد مشاور شکل گرفته ، بر استان رفیعشان سر فرود آورده و کمال تشکر را از درگاهشان دارم ، در پایان به جاست از تمامی اساتید محترم گروه تاریخ درمقطع کارشناسی ارشد و پرسنل کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود ، معاونت محترم پژوهشی آموزشی ، گروه محترم تاریخ مقطع ارشد از خانواده و همسر گرامی ام و سایر عزیزانی که مرا دراین امر یاری رساندند ، سپاسگذارم .

فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
	فصل اول : کلیات
۵	۱-۱ بیان مسئله
۵	۲-۱ هدف تحقیق
۵	۳-۱ پرسشها و فرضیات
۶	۴-۱ پیشینه تحقیق
۷	۵-۱ روش کار
۷	۶-۱ مشکلات پژوهش
۷	۷-۱ سازماندهی تحقیق
	فصل دوم : شکل گیری امپراطوری هخامنشی
۹	۱-۲ بخش اول : نسب و پیشینه کوروش
۱۲	۱-۱-۲ نحوه تولد و کودکی کوروش
۱۶	۲-۲ بخش دوم : چگونگی سقوط مادها و شکل گیری امپراطوری هخامنشی
۱۸	۳-۲ بخش سوم : کوروش و صفات اخلاقی او
۲۴	۳-۱-۲ فتوحات کوروش
	فصل سوم : تشکیلات حقوقی و قضایی تمدنهای کهن و تاثیرات آن بر تشکیلات حقوقی و قضایی هخامنشیان
۳۲	۱-۳ بخش اول : ایلام
۳۶	۱-۱-۳ مجازات در ایلام
۳۸	۲-۱-۳ حقوق زن در ایلام
۴۰	۳-۱-۳ ایلام در زمان هخامنشیان
۴۲	۲-۳ بخش دوم : سومر
۴۴	۲-۲-۳ نظام حقوقی و قوانین در سومر
۴۵	۳-۲-۳ مجازات در سومر
۴۶	۴-۲-۳ حقوق زن در سومر
۴۸	۳-۳ بخش سوم : بابل
۵۱	۱-۳-۳ نظام حقوقی و قوانین در بابل
۵۵	۲-۳-۳ شیوه های مجازات در قوانین حمورابی
۵۷	۳-۳-۳ حقوق زن در بابل
۵۹	۴-۳-۳ بابل در زمان هخامنشیان

۶۳ ۴-۳ بخش چهارم آشور
۶۴ ۱-۴-۳ نظام حقوقی و قوانین در آشور
۶۵ ۲-۴-۳ شیوه مجازات در آشور
۶۶ ۳-۴-۳ حقوق زن در آشور
۶۹ ۵-۳ بخش پنجم : ماده‌ها
۷۱ ۱-۵-۳ نظام حقوقی و قوانین ماده‌ها
۷۲ ۲-۵-۳ شیوه های مجازات در زمان ماده‌ها
۷۳ ۶-۳ بخش ششم : مصر
۷۴ ۱-۶-۳ نظام حقوقی و قوانین در مصر
۷۵ ۲-۶-۳ شیوه های مجازات در مصر
۷۶ ۳-۶-۳ حقوق زن در مصر
۷۸ ۴-۶-۳ مصر در زمان هخامنشیان
	فصل چهارم : تشکیلات حقوقی تمدن هخامنشیان
۸۱ ۱-۴ بخش اول : نظام حقوقی و قوانین خانواده در زمان هخامنشیان
۸۶ ۲-۱-۴ حقوق زنان در مورد مسئله ازدواج
۸۸ ۲-۴ بخش دوم : نظام اقتصادی و مالیاتی دوره هخامنشیان
۹۳ ۱-۲-۴ دستمزدها
۹۵ ۲-۲-۴ نظام پولی – ضرب سکه
۹۸ ۳-۲-۴ اوزان و مقیاس ها
۱۰۱ ۳-۴ بخش سوم : نظام مالکیت و برده داری
	فصل پنجم : تشکیلات قضایی هخامنشیان
۱۰۹ ۱-۵ نظام قضایی هخامنشیان
۱۲۱ ۲-۵ مجازات در عصر هخامنشی
۱۲۸ ۳-۵ انواع مجازات ها
۱۳۱ نتیجه گیری
۱۳۳ منابع و ماخذ
۱۴۰ چکیده انگلیسی

چکیده :

تکامل حقوقی هر کشور و احترامی که مردم آن کشور به قوانین و مقررات خود می گذارند ، بستگی به سیر تاریخ ، تمدن ، پیشرفت و فرهنگ سنن و آداب ، کیش و آیین و نظرات پژوهندگان و خردمندان آن ملت دارد ، کشور ایران در طول تاریخ به ویژه در گذشته واسطه تبادل و ارتباط تمدنهای خاوری و باختری بوده و سهمی بزرگ در ترکیب تمدنهای عالی گوناگون داشت .

هخامنشیان نخستین کسانی بودند که وحدت عالی شرقی و به عبارتی وحدت جهان متمدن آن روز که عناصر مختلف در آن زندگی می کردند به هم مرتبط ساخت .

به طور کل باید متذکر شد که ایران در عهد هخامنشی دارای عالی ترین تمدن و فرهنگ و هنر بوده است و این مهم را وضع قوانین و مقررات متناسب و توجه شاهان به اجرای عدالت تشکیل می داده است . این قوانین به صورت فرمان شاه ظاهر می شده است . ولی باید متذکر شد که شاه حق قانون گذاری داشت ولی این حق جزء در حدود مصلحت مملکت اعمال نمی شود .

نتیجه این پژوهش را می توان در این عبارت خلاصه کرد که شاهان هخامنشی (به ویژه کوروش) با ارائه نخستین اعلامیه حقوق بشر (استوانه کوروش) پایه دادگری و عدالت پروری را در جهان بنا کردند ، به گونه ای که بعدها داریوش با قانون گذاری جدید به اصلاح امور پرداخت ، قوانینی که از آداب و رسوم قوانین و نحوه مجازات سایر ملل تابعه نشات و تاثیر پذیرفته بود و نیز بر قوانین سایر حکومت های بعد هخامنشیان مثل سلوکیان و اشکانیان و ... تاثیر گذاشت .

کلید واژه : هخامنشیان ، حقوقی ، قوانین ، عدالت ، مجازات

مقدمه :

دولت هخامنشیان که در اوج قدرت از رود نیل تا هندوستان توسعه داشت ، نظام اداری ، اقتصادی و حقوقی کارآمدی ایجاد کرد که در تمام سرزمین های پهناوری که در قلمرو شهرهای هخامنشی قرار داشت ، اجرا می شد ، از نظر فلسفه حقوق ، شاهان هخامنشی سلطنت خود را از سوی اهورا مزدا معرفی کردند ، و به این اعتبار مبادی و پایه های اصلی حقوق اساسی ، جنبه الهی داشت جامعه هخامنشی از نظر اجتماعی ، ساختار طبقاتی داشت ، از نظر قضایی افسون بردادگاه های کوچک محلی که زیر نظر ساتراپها در ایالات مختلف به صورت ملوک الطوائف یا برابر احکام دینی اقوام و ملل متفاوت (مثل یهود) در میان ملل تابعه به دادرسی می پرداخت ، به درون مرزهای سرزمین های پارس و ماد برای رسیدگی به دعاوی بین اقوام آریایی شورای هفت نفر به عنوان در قاضیان شاهی ، مستقیماً از سوی شاهان شاه به طور مادام العمر انتخاب می شد ، این قضات در مقام بالاترین مرجع قضایی به مسائل و مشکلات حقوقی و اختلافات فردی و جمعی رسیدگی می کردند و پادشاه را که نفس اراده اش در حکم قانون (داد) بود ، از قواعد حقوقی و ضوابط آگاه کرد ، اما عزل و نصب قضات و نیز ریاست فائده هیأت دادرسان به خصوص در پرونده های کیفری یا رسیدگی به مواردی که طرف شکایت شخص شاه یا قضات شاهی یا یکی از نزدیکان شاه بود ، از امتیازات شخص شاه بود .

شاهنشاهی هخامنشی ، نخستین بار در تاریخ تمدنهای بشری ، اندیشه همزیستی به نسبت مسالمت آمیز در میان اقوام و تمدنهای گوناگون امکان تحقق یافت این نخستین بار بود که قومی فاتح برای جان و مال و باور داشت ها و آداب و رسوم و درکل فرهنگ اقوام دیگر ، ارزش و احترام قایل بود ، با هخامنشیان صفحه ای تازه در روابط بین الملل ورق خورد و ارتباط متقابل به زمانی غیر از زبان شمشیر را پیدا کردند .

فصل اول

کلیات

۱- بیان مسئله

در این پژوهش تحت عنوان تشکیلات حقوقی و قضایی هخامنشیان به بررسی نظام قضایی ، حقوقی ، پاداش ، شیوه های مجازات و نحوه برخورد با مجرمان و بیان قوانین ، خانواده ، ارث ، کشاورزی ... در زمان هخامنشیان در قلمرو وسیع این حکومت و سرزمین های تابعه شان و نیز نکات زیر می پردازیم :

۱- در این تحقیق به بررسی تاثیر پذیری قوانین حقوقی هخامنشیان از تمدن های بین النهرین می پردازیم :

۲- بررسی این نکته که در سرزمین های تابعه هخامنشیان (مصر ، آسیای صغیر و ...) قوانین حقوقی ایشان رایج است یا قوانین حقوقی آن مناطق در این تحقیق نیز مورد توجه است .

۳- در این تحقیق به بررسی این اصل که احکام صادره در زمان هخامنشیان از روی خشم پادشاهان صورت گرفته است یا به استناد مفاد قانونی و حقوقی بوده است .

۱-۲ هدف از تحقیق

هدف اصلی این تحقیق کاری علمی - پژوهشی است که به بررسی نظام قضایی و حقوقی هخامنشیان می پردازد همچنین شناخت عوامل موثر در تدوین این قوانین و بررسی چگونگی اجرای قوانین از جمله اهداف این پژوهش می باشد .

۱-۳ پرسشها و فرضیات

از جمله سئوالات اصلی که در این پژوهش مطرح می شود اینست که نظام حقوقی و قضایی در زمان هخامنشیان به چه صورت بوده است ؟

سئوالات دیگری که در این پژوهش مطرح است اینست که :

۱- آیا هخامنشیان برای تدوین قوانین حقوقی خود از تمدن های کهن تاثیر پذیرفته اند ؟

۲- آیا ملل تابعه هخامنشیان ، قوانین حقوقی هخامنشیان رایج بوده است یا قوانین رایج در سرزمین شان نیز وجود داشته ؟

۳- آیا احکام صادره در زمان هخامنشیان از روی خشم پادشاهان بوده یا براساس مفاد قانونی حقوقی ؟

از جمله فرضیاتی که می توان برای سئوالات پژوهش در نظر گرفت اینست که :

۱- به نظر می رسد که قوانین هخامنشیان تاثیر زیادی از قوانین حقوقی تمدنهای بین النهرین

پذیرفته باشد .

۲- به نظر می رسد در سرزمین های تابعه ، قوانین اصلی برگرفته از قوانین هخامنشی بوده و قوانین رایج اقشار مردم برگرفته از قوانین محلی بوده است .

۳- فرضیه ای دیگری که مطرح می شود این است که احکام و قوانین صادره هخامنشیان بیشتر براساس مفاد قانونی حقوقی شکل گرفته باشد تا از روی خشم و سنگ دلی شاهان هخامنشی .

۴-۱ پیشینه تحقیق

در این پژوهش سعی شده از کتابها و منابع حقوقی و قضایی در عصر باستان بیشتر استفاده شود و همین از نوشته ها و متن های ترجمه شده از کتیبه ها ، نقش برجسته ها و اسناد قانونی بیشتر مورد توجه واقع شود نظیر کتابهایی مانند :

۱- لوکوک ، پی یر ، ۱۳۸۱ ، کتیبه های هخامنشی ، ترجمه نازیلا خلجالی ، انتشارات فرزانه روز ، تهران ، چاپ سوم .
و سایر منابع دیگر

۵-۱ روش کار

روش پژوهش در این پایان نامه براساس روش مطالعات اسنادی و نظریه رایج در حوزه علوم انسانی است .

۶-۱ مشکلات پژوهش

غالباً محققان علوم انسانی و تاریخ برای تدوین و نگارش پژوهش خویش ، مشکلات و موانع متعددی را پیش رو دارند ، موضوع حاضر نیز از این دشواریها عاری نبوده است از جمله :
فقر منابع و عدم دسترسی به منابع مناسب کمی انجام پژوهش را دشوار کرده بود ، دیگر مشکل که در جمع آوری مطالب این پژوهش وجود داشت این است که اکثر کتب در دسترس در مورد قضاوت و داوری هخامنشیان از دید تاریخی بررسی شده است تا نگاه حقوقی و قضایی.

۷-۱ سازماندهی تحقیق

این پایان نامه در ۵ فصل تنظیم شده است که هر یک به فراخور موضوع از حجم و ارزش خاص خود برخوردار است . فصل اول با عنوان کلیات دربردارنده مواردی چون بیان مسئله ، اهداف سئوالات و فرضیات و دیگر مواد لازم برای شروع یک متن علمی و آکادمیک است ، فصل دوم به سه بخش تقسیم می شود که درباره شکل گیری امپراطوری هخامنشیان است ، و فصل سوم که مربوط به تشکیلات حقوقی و قضایی تمدنهای کهن و تاثیرات آن بر تشکیلات

قضایی هخامنشیان است و از ۶ بخش شامل (ایلام ، سومر ، بابل ، اشور ، ماد ، مصر) تشکیل شده است و نیز فصل چهارم که به نحوه تشکیلات حقوقی و تمدن هخامنشیان می پردازد که شامل بخش هایی نظیر : (نظام حقوقی خانواده ، نظام اقتصادی و مالیاتی ، نظام مالکیت و برده داری است) و در آخر فصل پنجم که به تشکیلات قضایی هخامنشیان و انواع مجازات می پردازد .

فصل دوم

شکل گیری امپراطوری هخامنشی

۱-۲. نسب و پیشینه کوروش

روي کار آمدن هخامنشیان و سقوط تختگاه ماد به دست پادشاه قوم پارس، هیچ چیز را در يك امپراطوري حاکم در فلات ایران تغییر نداد، فقط يك خاندان پارسي جاي يك خاندان مادي را گرفت، کوروش فاتح اکباتان از جانب مادر نواده آستیاگ، آخرین پادشاه ماد و از جانب پدر نواده هخامنش، اولین بنیانگذار فرمانروایی موروئی در بین اقوام پارس بود، در خاندان هخامنشی، وي کوروش سوم و پدرش که داماد آستیاگ بود کمبوجیه دوم محسوب می‌شد، انتساب به خاندان دیاکو، این کوروش را که بعدها کوروش بزرگ نام گرفت با آنکه از طریق شورش بر آخرین وارث این خاندان قلمرو ماد را به زیر فرمان درآورده بود، در نظر اقوام ماد نه يك پادشاه غاصب و بیگانه بلکه يك نجات دهنده مصلح نشان می‌داد.

خاندان هخامنشی از يك طایفه اقوام پارسه، ظاهراً به نام پاسارگادی‌ها بیرون آمده بود و قبل از رسیدن به سلطنت انشان، در خاک ایلام با سایر دودمانهای این طایفه در قسمتی از آنچه امروز به نام این طوایف پارس خوانده می‌شود، سکونت داشت، اینکه فاتح همدان و اجداد وي خود را پادشان انشان می‌خوانده‌اند، ظاهراً از آن رو بود که جد پدر وي، چیش پیش دوم در سال‌هایی که آشور با طوایف ماد و مانای درگیر داشت و ایلام به خاطر جنگهای طولانی با آشور به ضعف گراییده بود به سرزمین انشان در خاک ایلام تسلط یافت و خود را پادشاه آنجا خواند. اعقاب این چیش پیش هم که شامل کوروش دوم جد کوروش بزرگ و نیز پدر وي کمبوجیه دوم می‌شد طی سالها خود را شاه انشان می‌خواندند و شاید اینکه در آن ایام با آنکه پارس را هم در اختیار داشتند، خود را شاه پارس نمی‌خواندند بیشتر از آن رو بود که پارس از زمان فروریش به جبر یا میل خاطر تبعیت مادها را که با آنها پیوستگی قوی داشتند پذیرفته بود و به قلمرو ماد ملحق شده بود و پادشاهی این خاندان در پارس به نیابت پادشاه ماد بود اما در انشان فرمانروایی آنها مستقل و مبنی بر حق غلبه داشت.

البته چیش پیش قبل از آنکه به عنوان پادشاه انشان سلطنت مستقلي به وجود آورد، در سرزمین پارس به عنوان پادشاه دست نشانده محلي، مدتها خود و پدران‌ش تاجگذار آشور بودند، طوایف پارسه که در فاصله بین هخامنش و چیش پیش دوم، سه پادشاه دیگر به نامهای چیش پیش اول، کمبوجیه اول و کوروش اول به طور متوالي به عنوان پادشاه محلي بر آنها فرمان رانده‌اند، به آن گونه که از کتیبه‌های آشور بر می‌آید ظاهراً در طی چندین نسل از محلي در نواحی شرق دریاچه ارومیه به نام پارسواش - در امتداد زاگرس در دره‌های کرخه و کارون تدریجاً به سمت

جنوب فلات سرازیر شده‌اند و وقتی در حوالی شوشتر و مسجد سلیمان کنونی فرود آمده‌اند در منطقه‌ای که امروز به نام آنها پارس خوانده می‌شود، مهاجرت را متوقف کرده‌اند و در همین نواحی به زندگی شبانکارگی و کشاورزی اشتغال جسته‌اند و این نواحی را به یاد سرزمینی که در حوالی ارومیه ترکش کرده بودند به نام پارسه یا پارسو مانش خوانده‌اند، خاندان هخامنش هم که به عنوان یک خانواده ممتاز سرکردگی این طوایف را داشته از این پس با توافق آشور و تعهد پرداخت خراج به عنوان پادشاهان محلی بر آنها فرمانروایی و کدخدایی داشته است، اینکه فقط جد پدر کوروش و اعقاب او تا کوروش خود را پادشاه بزرگ و شاه انشان می‌خواندند، از آن روست که فقط با استیلا بر انشان آنها خود را پادشاه مستقل یا پادشاه قسمتی از خاک ایلام می‌یافته‌اند، فرمانروایی آنها، قبل از آن فقط یک سلطنت محلی بوده است و به استناد آن نمی‌توانسته‌اند خود را پادشاه بزرگ بخوانند، کوروش فاتح ماد نیز که در سلسله انساب پادشاهان پارس و انشان در واقع کوروش سوم محسوب می‌شود و قبل از آنکه بر جد مادری خود آستیاگ اعلام عصیان کند، سالها حدود هشت سال، در انشان به عنوان شاه بزرگ فرمانروایی کرده بود^۱.

بدین گونه، فاتح همدان (اکباتان) که سلطنت خاندان دیاکو را در آنجا پایان داد و مالک امپراطوری ماد شد، خود از خاندان سلطنتی طوایف پارس پادشاه انشان و از دودمان سلطنتی هخامنشی بود و بر سلطنت ماد نیز تا حدی به حکم وراثت از دیدگاه هواداران خویش حق اولویت داشت.

در دودمان هخامنشی در این زمان، از نسل - آریارمنه - پسر دیگر چیش پیش انشان، یک شاخه فرعی در قسمتی از سرزمین پارس حکومت داشت که تابع و دست نشانده پدر و جد کوروش سوم بود. ویشناسب، پدر داریوش اول و آرشام، جد او به این شاخه از دودمان هخامنشی انتساب داشتند.

وحدت طوایف پارسه که تدریجاً به وسیله پادشاهان هخامنشی حاکم بر انشان و از راه انضمام پارسوماش و نواحی مجاور به قلمرو ایشان، به سعی پدران کوروش - کوروش سوم فاتح همدان - تحقق یافت، چون اتمام آن با اعتلای ماد در سلطنت فرورتیش و هوخشتره همزمان بود، پادشاه پارسی‌ها، برای رهایی از سلطه سامی‌های بین‌النهرین، نسبت به پادشاه ماد اظهار فرمانبرداری کرد و ازدواج کمبوجیه، پدر کوروش، با ماندانا دختر آستیاگ برای هر دو خاندان وثیقه‌ای برای استقرار دوستی تلقی شد.^۲

^۱ زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۶، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، صص

۴۹-۵۱.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، صص ۵۲.

۱-۱-۲. نحوه تولد و کودکی کوروش

قبل از اینکه به داستان افسانه‌ای کودکی کوروش بپردازیم بهتر است ابتدا درباره نام و معنایی که این اسم در زمان پارسی دارد اشاره کنیم، نام کوروش در کتیبه‌های کوروش و سایر شاهان هخامنشی کورو یا کوروش آمده است که در صیغه مضاف الیه کورائوس تلفظ می‌شود و در نسخه ایلامی کتیبه‌ها کوراش است و در لوحه‌های نبونید - پادشاه معاصر وی در بابل - کوروش خطاب شده و نیز در متون تورانی این شاه بزرگ را کوروش و کورش خوانده‌اند، در یونانی البته کوروش و کوروس ذکر شده که بعدها در میان رومیان سیروس گشته است، این نام هم اکنون در زبان اروپایی جاری و به صورت سائرس یا سیروس تلفظ می‌شود، در باب معنی این نام دانشمندان معتقدند که کلمه کوروش در زبان قدیم شوش به معنی چوپان آمده، اما به عقیده برخی دانشمندان دیگر این نام ریشه ایرانی داشته و به معنی خور یا خورشید است و معلوم است که اطلاق نام چوپان کنایه از منزلتی است که خداوند برای کوروش قایل بوده و اینکه کوروش بنابر داستانهای موجود، از ابتدای عمر و جوانی خود را در خانواده شبنانی گذرانیده و تا مرزی از رشد و احیاناً وصول بلوغ (سیزده سالگی) را نیز به تبع ایام، در همان حرفه مانده است، بی‌شبهه در معنای مزبور تاثیر گذاشته است.^۱

درباره کودکی و نوجوانی کوروش افسانه‌های متعددی وجود دارد، آنچه مطرح است، اینست که آستیگ (اژی دهاک) پادشاه ماد، دختری داشت که او را ماندانه نامید و شبی خواب دید که از دخترش نهر آبی جاری است که شهر وی را پر کرده است و تمامی آسیا را فرا گرفته است، خواب خود را با مغان که تعبیر خواب می‌کردند، در میان نهاد، چون نکات خواب را به او گفتند وحشت زده شد.^۲

در روایت دیگر آمده است که آستیگ خواب دید که دخترش ماندانا به جای فرزند، بوته تاکی به دنیا آورد که شاخ و برگهای آن سرتاسر خاک آسیا را پوشاند، معبرین رسمی درباری که از ایشان خواسته شد این خواب را تعبیر کنند، به ولینعمت خود گفتند که سلسله او روزهای شوم و ناهنجاری در پیش رو خواهد داشت.^۳

بنابر این هنگامی که ماندانا به سن ازدواج رسید آستیگ نمی‌خواست او را به یک مادی از طبقه‌ی مناسب به شوهری دهد، مبادا که خوابش تعبیر شود، بلکه او را به یک پارسی به نام کمبوجیه (اول) داد، مردی که می‌دانست خوی آرمی دارد، زیرا آستیگ کمبوجیه را از طبقه‌ای بسیار، پایین تر از فردی مادی از طبقه متوسط می‌دانست، بعد از ازدواج ماندانا و کمبوجیه،

^۱. شعبانی، رضا، ۱۳۸۳، کوروش کبیر، انتشارات پژوهشهای فرهنگی، تهران، ص ۱۷.

^۲. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول، ترجمه هایده مشایخ، نشر ماهی، تهران، ص ۵۴.

^۳. شاندرو، آلبر، ۱۳۸۰، کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، نشر زرین، تهران، چاپ هفتم، ص ۲۳.

هنگامی که ماندانا نوزاد خود را به دنیا آورد، آستیگ از ترس اینکه خواب او به حقیقت بپیوندد، بچه را به یکی از بستگان خود که منسوب به قوم ماد بود و هارپاک نام داشت سپرد و به او فرمان داد تا بچه را به خانه خویش ببرد و سر به نیستش کند. پس کودک که کوروش نام داشت برای کشتن زینت شد و به خانه هارپاک منتقل گردید.

هارپاک که می‌ترسید که اگر سلطنت بعد از مرگ آستیگ به دخترش برسد (چون فرزند ذکور نداشت) چون این دختر نمی‌تواند برای گرفتن انتقام مرگ نوزاد کاری علیه پدرش بکند، خادم او را مجازات می‌کند، پس پسر را به گله‌دار گله‌های شاه سپرد تا او را سر راه گذراند؛ گاوچران، میتراداتس (مهرداد) نام داشت و در جایی نه چندان دور از اکباتان زندگی می‌کرد، اتفاقاً در همان زمان گله‌دار صاحب پسری شده بود؛ و همسر وی التماس می‌کرد که از کشتن کوروش در گذرد، گله‌دار که حاضر نبود به هیچ وجه درخواست زنش را بپذیرد، چون فکر می‌کرد هارپاک حتماً جاسوسانی به دنبال او فرستاده است تا ببیند که فرمان ارباب خود را اجرا کرده است یا نه، وقتی زن دید که نمی‌تواند شوهر خود را به قبول خواهش وادارد، گفت: من در غیاب تو بچه‌ای زاییدم که مرده به دنیا آمد، تو آن بچه را که مرده است به جای آن یکی که زنده است بردار، آن وقت ما این نواده پادشاه را به جای فرزند خودمان می‌پرورانیم، و شوهرش قبول کرد.^۱

کوروش تا ده سالگی به وسیله همین مادر خوانده خویش پرورش یافت، او کودکی باهوش بود و به هنگام تمرین‌های ورزشی از قبیل سوارکاری و تیراندازی و غیره که جوانان هم‌سن و سال به رقابت می‌پرداختند، او برای اینکه رقیبان خود را ناراحت و عصبی نکند آن تمرین‌هایی را انتخاب می‌نمود که در آنها خود را ضعیف‌تر از رقیبانش می‌دانست، روزی که کوروش با دوستان خود در ده بازی می‌کرد و از طرف همه ایشان به عنوان پادشاه انتخاب شده بود، اتفاقی رخ داده کوروش بر طبق اصول و مقررات بازی چند نفری را به عنوان نگهبان خویش و پیام رسان تعیین کرده بود، و همه وظایف خود را بلد بودند و می‌بایست از فرمانها و دستورهای فرمانروای خود در بازی اطاعت کنند، یکی از بچه‌ها که در این بازی شرکت داشت و پسر یکی از نجیب‌زادگان ماد به نام آرتمباس بود، چون با جسارت تمام از فرمانبرداری کوروش خودداری کرد توقیف شد، و شلاقش زدند، پس از پایان بازی پسرک خشمگین بود و شکایت به پدر برد، آرتمباس که احساس اهانت می‌کرد شکایت به پادشاه کرد و شاه کوروش و پدر خوانده او را به حضور طلبید و گفت تو پسر روستایی حقیری چون این مردک، چگونه به خود جرأت داده‌ای و پسر یکی از نجبای طراز اول دربار مرا تنبیه کرده‌ای؟ کوروش جواب داده ای پادشاه من اگر چنین رفتاری با وی کرده‌ام، عمل درست و منطبق با عدل پادشاه بوده، بچه‌های ده مرا به عنوان شاه خود در بازی انتخاب کرده بودند و در حالیکه همگان فرمانهای من را اجرا می‌کردند این یک به حرفهای من گوش نداد، در این لحظه بود که آستیگ فکرش دستخوش

۱. شاندرو، آلبر، کوروش کبیر، ص ۲۳.

نگرانی شد، و گاوچران را به کناری کشید و از او پرسید این بچه را که ادعا می‌کند از آن اوست از کجا پیدا کرده و تهدید کرد اگر راستش را نگوید در همان جا و همان دم پوستش را زنده زنده خواهند کند، پس گاوچران، ماجرا را به نحوی که می‌دانست شرح داد و بدیهی است که نام هارپاک هم به میان آمد، طبیعی است که پادشاه ماد دخالت مسلم خدایان را در ماجرا درک کرد، دوباره مغان و معبران را خواست و ایشان گفتند: چون این جوان با وجود حکم اعدامی که تو بر این صادر کرده بودی، هنوز زنده است، پس معلوم می‌شود که خدایان حامی و پشتیبان او بوده‌اند، با این حال تو نگرانی را از ذهن خود بیرون کن چون خواب تو در بازي او که در میان همسالان خود پادشاه بوده تعبیر شده است و او دیگر بار پادشاه نخواهد شد، پس کوروش به نزد پدر مادر خود در پارسوماش فرستاده شد و وقتی کوروش سرگذشت خود را برای آنان نقل کرد همه پذیرفتند که این تنها ناشی از اراده خداوند بوده است و به آن ایمان آورند.^۱

بنابراین کوروش از این پس تحت حمایت و آموزش پدر و مادر خود گردید و از زن شبان ستایش بسیاری کرد، و در هنگام بیان سرگذشت خویش پیوسته نام اسپکو ورد زیانش بود، این اسم که به معنی سگ ماده است، بی‌اندازه در نظر والدین وی عجیب آمد و از این رو به خاطر شکل اعجاز آمیز نجات کوروش افسانه‌ای در میان پارسیان شایع شد که سگ ماده‌ای نوزاد را در کوهستان پیدا کرده و شیر داده است.^۲

در این زمان اطاعت پارس‌ها از مادها تحمیلی و بسیار سنگین نبود و کمبوجیه هنگامی که پسرش آموزش می‌داد، هرگز مبارزه طلبی با پدرزنش که بر امپراطوری ماد حکومت می‌کرد نمی‌اندیشید و نشانه‌های وفاداری که لازم بود او به شاه آستیاگ نشان دهد قیود چندانی برای او به بار نمی‌آورد و میان اراده فرمانروایان و خصلت رمنده و سرکش پارسیان که از علاقه به استقلال مایه می‌گرفت نوعی تعادل برقرار بود و پارس‌ها را تحت قدرت کمبوجیه درآورده بود، کوروش نیز هنگامی که ولیعهد بود نه نشانه‌ای از انقیاد بروز می‌داد و نه علاقه‌ی شدیدی به پدر بزرگش داشت و برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های سرور خود اغلب به اکباتان می‌رفت، وقتی در سال ۵۵۹ با مرگ کمبوجیه، کوروش شاه انشان اعلام شد، رؤسای قبیله پاسارگاد با شادمانی شاه جدید را پذیرفتند.^۳

۲-۲. چگونگی سقوط مادها و شکل‌گیری امپراطوری هخامنشی

در میان کشمکش‌های موجود هارپاک که مقدر بود نقشی مهم در زندگی کوروش بازی کند، فراموش نکرده بود که آستیاگ برای تنبیه وی به جزای نافرمانی از دستورش مخفیانه فرمان داد،

^۱. شاندر، آلبر، کوروش کبیر، صص ۲۹-۳۱.

^۲. گوبینیو، رتور، ۱۳۸۳، شکوه ایرانیان، ترجمه رضا مستوفی، انتشارات میراث فرهنگی، تهران، صص ۳۴.

^۳. ایسرائل، ژرار، ۱۳۸۰، کوروش بزرگ (بنیانگذار امپراطوری هخامنشیان)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران،

که پسر او را به قتل رسانند و به دستور آستیاگ گوشت او را در دیگ بزرگی پختند و مهمانی بزرگی ترتیب دادند و هارپاک را دعوت کردند و غذا را پیش او بردند و پس از اینکه هارپاک غذا را با اشتها خورد، پادشاه ماد راز آن غذای لذیذ را که از گوشت پسر خویش بود برای او فاش کرد و بعد سر و دست و پای پسر را برای هارپاک فرستاد، هارپاک این ظلم شاه را به روی خود نیاورد، و شرط احتیاط را پیش گرفت و چون کوروش برومند شد و پارسیان تحمل یوغی که به گردن داشتند را در خود نمی‌دیدند و ناراحت بودند فرصت را مناسب دید و شروع به توطئه چینی در دربار اکباتان کرد و کوروش را بر ضد پادشاه ماد و گرفتن ماد برانگیخت و کم کم کوروش در پارس نیرویی گرد آورد و بر آن شدد که بر شاه ماد خروج کند، در این زمان پادشاه بابل، نبونید که بر اثر تصرف حران با مادها همسایه شده بود پیشنهاد اتحاد به کوروش را داد، و کوروش پذیرفت، آستیاگ که از این اتحاد مخالف بود، آگاه شد و جنگ بین وی و کوروش در گرفت (لازم به ذکر است که کوروش قبل از فتح همدان ۸ سال پادشاهی انشان را داشت)

در نخستین جنگ کوروش در مقابل لشکر آستیاگ شکست خورد ولی کوروش مأیوس نشد، دوباره نیرویی گردآورد و بر پادشاه ماد قیام کرد، پادشاه ماد لشکری به سرداری هارپاک، برای سرکوبی کوروش فرستاد، هارپاک چون از شاه ماد کینه در دل داشت، به کوروش پیوست و گروهی از سران ماد نیز به کوروش پیوستند.^۱

همچنین مردمی که تابع مادها بودند و در میان آنها هیرکانی‌ها، و پارتیان بودند به پارسیان پیوستند، آنچه پیروزی را نصیب کوروش ساخت، باید خیانت نجبای ماد بوده باشد که علت روگردانی مرزنشینان از مادها بود، مغ‌ها نیز از آستیاگ کینه به دل داشتند چرا که ارمغانی را که با آنها تا آن تاریخ بهترین مناسبات را برقرار کرده بودند، اعلام کرد، گویا به خاطر توصیه شان برای اجازه کوروش به ترك دربار احتمالاً برخی از روحانیون منع روابطی با شورشیان و پارسیان برقرار کرده بودند، بعدها آنها را در دربار کوروش دوم و فرزندش کمبوجیه می‌بینم که از احترام زیادی برخوردارند، سرانجام آستیاگ تمام مردم باقیمانده در هگمتانه را مسلح ساخت و برای آخرین نبرد حرکت کرد و در آن نبرد شکست خورد و به دست پارسیان اسیر شد و به کرمان تبعید شد و سلسله ماد برافتاد و بخش‌های گوناگون امپراطوری ماد، از مرزهای بلخ تا مرزهای لیدیه بدون مخالفتی به کوروش تسلیم شد و ماد با کوروش روابطی برقرار کرد که دست کم در آغاز پادشاهی کوروش دوستانه بود.^۲

^۱. مشکور، جواد، ۱۳۶۹، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام پادشاهان پیش از اسلام)، انتشارات اشرفی، تهران، ص ۱۶۸.

^۲. گرشویچ، ایلیا، ۱۳۸۷، تاریخ ایران دوره ماد(از مجموعه تاریخ ایران کمبریج)، ترجمه بهرام شالگونی، انتشارات جامی، تهران،